

تحلیلی بر اسناد روایت اصبع بن نباته در کتاب‌های الکافی، کمال‌الدین و الهدایة الکبری

محمد شهبازیان^۱

چکیده

محدثان امامیه در تحلیل خود بر تعارض احادیث، قواعدی را مشخص کرده‌اند که توسط آن‌ها یا جمع میان ادله صورت گرفته یا یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند. از قراین ترجیح می‌توان به اعتبار سند و دقت راویان و همچنین تعدد اسناد اشاره کرد. یکی از این گزارش‌ها که در دوره‌های مختلف تاریخ حدیثی و کلامی امامیه مورد استفاده قرار گرفته، گزارشی منقول از دیدار اصبع بن نباته با حضرت علی علیه السلام و بیان وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و رخداد غیبت برای ایشان است. شهرت این روایت به دلیل وجود دو فراز: «من ظهر الحادی عشر من ولدی» و «کم تکون الحیره، سنه ایام أو سنه أشهر أو ست سنین» است. این دو قسمت از روایت منجر به برداشت‌های مخالف با آموزه‌های قطعی نزد امامیه مانند دوازده نفر بودن ائمه علیهم السلام و مدت زمان مشخص برای غیبت صغرا و نامشخص برای غیبت کبرا شده است. شارحان حدیث در دو سده اخیر تلاش کرده‌اند تا به تبیین آن پرداخته و راه حل رفع تعارض ظاهری میان این دو فراز با آموزه‌های قطعی امامیه را ارائه دهند. نویسندگان معاصر نیز در مقام پاسخ‌گویی به دیدگاه جریان‌های انحرافی مانند احمد اسماعیل بصری همت گماشته‌اند. با توجه به تفاوت سند روایت در کتاب الهدایة الکبری (این سند از ابتدا تا اتصال به اصبع بن نباته با دیگر اسناد تفاوت دارد)، تعدد اسناد شیخ صدوق به این گزارش و تمایز متن

^۱ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا. tarid@chmail.ir

او با متن کلینی، به بررسی سه سند مندرج در منبع متقدم (کافی)، منبع پر اسناد (کمال الدین) و منبع متفاوت (الهدایة الکبری) می‌پردازیم.

نگارنده گمان دارد که با توجه به قواعد فهم روایت، توجه به نسخه‌بدل، خانواده حدیث و فهم عالمان متقدم از روایت، گزارش پیش‌گفته قابل‌توجه بوده و مخالفتی با عقاید امامیه ندارد. از طرف دیگر با توجه به قراین مختلف، از جمله اسناد متعدد و اعتنای محدثان ضابط به متن مندرج در کتاب کمال الدین و پیراستگی متن از هرگونه ابهام، نقل شیخ صدوق بر دیگر نقل‌های صورت گرفته ترجیح داشته و مورد قبول است. این پژوهش با روش تحقیق آمیزه‌ای تلفیقی و داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی به موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: تحلیل فهرستی، اسناد، اصبع‌بن‌نباته، کافی، الهدایة الکبری، کمال الدین.

اصحاب متقدم و عالمان امامی همانند عالمان دیگر فرق اسلامی و همگام با سیره عقلا، تحلیل اسناد و راویان گزارش‌گر از وقایع رخ داده در گذشته را توسط علمی با نام «رجال» دنبال می‌کنند. یکی از قراین و شواهد ارزشیابی روایت‌های منقول در کتب را توجه به اسناد آن می‌دانند.^۱ اهمیت بررسی اسناد در مواردی مانند تعارض میان روایت‌ها، توضیح یک روایت توسط روایت دیگر و ترجیح یک متن بر متن مشابه دیگر، برای محققان نمود بیشتری دارد. شناخت راویان مندرج در اسناد و چگونگی احوال آن‌ها مانند اعدل بودن، ضابط بودن، سلامت عقیده و غیره می‌تواند محقق را در حل مسئله یاری کند.^۲ محدثان در مواجهه با مشکلی مانند افزون بودن جمله و گزاره‌ای در یک روایت نسبت به روایت مشابه خود و به‌ویژه در هنگام مشابه بودن اسناد آن دو گزارش، به تبیین قواعد و ضوابطی مانند «اصالة عدم الزیادة و النقیصة» پرداخته‌اند که توجه به سند و خصوصیت راویان، ترجیح یک قاعده و متن را مشخص می‌کند.^۳ از این رهگذر است که مرحوم نجاشی پس از ذکر اسناد مختلف و طریق خود به کتاب-های حسن بن سعید و حسین بن سعید اهوازی، تصریح می‌کند که در این میان به طریق احمد بن محمد بن عیسی به این کتاب‌ها اطمینان دارد و مطالب را از این نسخه دریافت می‌کند.^۴

۱. سیحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۹.

۲. خاقانی، رجال، ص ۵۸.

۳. کجوری شیرازی، الفوائد الرجالیة، ص ۱۹۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۵۹.

یکی از این گزارش‌ها که در دوره‌های مختلف تاریخ حدیثی و کلامی امامیه مورد استفاده قرار گرفته، گزارشی منقول از دیدار اصبع‌بن‌نباته با حضرت علی علیه السلام و بیان وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و رخداد غیبت برای ایشان است. شهرت این روایت به دلیل وجود دو فراز: «من ظهر الحادی عشر من ولدی» و «کم تكون الحیره، ستئ ايام او ستئ أشهر او ست سنین» است که منجر به برداشت‌های مخالف با آموزه‌های قطعی نزد امامیه شده است. مطابق فراز نخست، برخی از مدعیان دروغین وجود فرزندی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان امام سیزدهم را مطرح کرده که با آموزه دوازده نفر بودن ائمه عجل الله تعالی فرجهم در تعارض است. بنا بر فراز دوم، مدت زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت صغریا یا کبرا حدود شش روز یا شش ماه یا شش سال دانسته شده که این برداشت با زمان‌های رخ داده از دوران غیبت ناسازگاری دارد. شارحان حدیث در دو سده اخیر تلاش کرده‌اند تا به تبیین آن پرداخته و تعارض ظاهری میان این دو فراز با آموزه‌های قطعی امامیه را رفع کنند. نویسندگان معاصر نیز در مقام پاسخ‌گویی به دیدگاه جریان‌های انحرافی مانند احمد اسماعیل بصری همت گماشته‌اند.

نگارنده گمان دارد که با توجه به قواعد فهم روایت، توجه به نسخه بدل، توجه به خانواده حدیث و فهم عالمان متقدم از روایت، گزارش پیش‌گفته قابل توجیه بوده و مخالفتی با عقاید امامیه ندارد.^۱ از طرف دیگر با توجه به قراین مختلف، از جمله اسناد متعدد و اعتنای محدثان نامی به متن مندرج در کتاب کمال الدین و پیراستگی متن از

^۱ جهت آگاهی از توجیه و تبیین شارحان حدیث ر.ک: مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۲۳۸؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۴؛ شهبازیان و رحیمی، بازکاوی روایت اصبع‌بن‌نباته از تعداد ائمه و مسئله غیبت، ص ۲۷.

هرگونه ابهام، نقل شیخ صدوق بر دیگر نقل‌های صورت گفته از ملاقات اصبع بن نباته با حضرت علی علیه السلام ترجیح داشته و مورد قبول است. پس از نقل روایت در کتاب کافی و تفاوت دیگر منابع با آن، به تحلیل سندی و فهرستی آن می‌پردازیم.

«عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَوْ رَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغَبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّةَ سِنِينَ فَقُلْتُ وَ إِنْ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ - وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَعُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ مَعَ خِيَارِ أُبْرَارِ هَذِهِ الْعَتْرَةِ فَقُلْتُ ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَايَاتٍ.»^۱

اصبع بن نباته گوید: «خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و زمین را خط می‌کشد. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، چرا شما را متفکر می‌بینم و به زمین خط می‌کشی؟ مگر به آن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: نه، به خدا هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم. ولی درباره مولودی که از نسل من و یازدهمین فرزندم است، فکر می‌کردم. او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی

^۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند. پس گفتم یا امیرالمؤمنین، مقدار آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز، یا شش ماه و یا شش سال. عرض کردم: این امر (غیبت و سرگردانی) شدنی است؟! فرمود: آری چنان‌که خود او خلق شدنی است [غیبتش نیز قطعی و مسلم است]. ولی ای اصبح، علم به این امر از کجا به تو رسیده است؟^۱ ای اصبح، آن‌ها (کسانی که زمان غیبت را درک می‌کنند) نیکان این امت همراه با نیکان این عترت (خاندان پیامبر ﷺ) هستند. عرض کردم: پس از آن (غیبت) چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن هرچه خدا خواهد، می‌شود. همانا خدا بداهای، اراده‌ها، غایات و پایان‌ها دارد.

این نقل موافق با گزارش کلینی است. تفاوت نقل دیگر منابع از جمله شیخ صدوق و حسین بن حمدان را در جدول ذیل ببینید.

۱. اختلاف میان متن کتاب الکافی و دیگر منابع

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِی، الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ (الهدایة الكبرى، ص ۳۶۲)

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِی، الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی، هُوَ الْمَهْدِيُّ (الغیبة طوسی، ص ۱۶۵، به روایت چاپ مندرج در نرم‌افزار نور؛ اما خود شیخ طوسی در این قسمت نسخه بدل دارد که «من ظهري» درج شده است.)

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِی، الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی (اثبات الوصیة، ص ۲۶۶)

عَشَرَ مِنْ وُلْدِی، هُوَ الْمَهْدِيُّ

این کتاب در قسمتی دیگر، روایت را متفاوت از نقل قبلی آورده است.

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِی الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی (اثبات الوصیة، ص ۲۷۰)

^۱. کنایه از اینکه تو به آن علمی نداری.

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهري، الحادي عشر من ولدي ذكر نشده است.)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهري الحادي عشر، هو المهدي (دلائل الإمامة، ص ۵۳۰)

عبارت «من ولدي» ذکر نشده است.

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي (الاختصاص، ص ۲۰۹)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهري الحادي عشر بغدي و هو المهدي (تقريب المعارف، ص ۴۲۹)

در این متن به جای عبارت «من ولدي» عبارت «من بعدی» ذکر شده است.

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في التاسع من ولد الحسين هو الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا (الرسائل الثانية في الغيبة، ص ۱۳)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون، و هو الحادي عشر من ولدي هو المهدي (المجموع به نقل از التشریف بالمنن، ص ۳۵۴)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
فقلت يا امير المؤمنين وكم تكون الحيرة و الغيبة قال ستة ايام او ستة اشهر او ست سنين

// كم تكون تلك الحيرة، و تلك الغيبة؟ (دلائل الإمامة، ص ۵۳۰)

// وكم تكون الحيرة و الغيبة قال سبت من الدهر (غيبه نعماني، ص ۶۱، ح ۴)

// ستة ايام... ذلك اذا فقد الباب بينه و بين شيعتنا تكون الحيرة فقلت: و ان

هذا الأمر لكائن؟ (اثبات الوصية، ص ۲۷۰)

// الهداية الكبرى اين عبارت را ذکر نكرده است.

۲. منفردات در منابع

در برخی از منابعی که این روایت را ذکر کرده‌اند اضافاتی وجود دارد که اختصاص به همان منبع داشته و در کتاب کافی و دیگر کتب عالمان حدیثی ذکر نشده است. این عبارات چنان است:

۱. مرحوم نعمانی در بین عبارات «فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ» و «أَنِّي لَكَ يَا أَصْبَغُ بِهَذَا الْأَمْرِ» این عبارت را به کار برده است: «قُلْتُ أَدْرِكُ ذَلِكَ الزَّمَانَ»^۱.

۲. صاحب کتاب اثبات الوصیه بعد از عبارت «فَقَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ شُهُورٍ أَوْ سِتَّةَ سِنِينَ» این عبارت را اضافه کرده است: «و ذلك اذا فقد الباب بينه و بين شيعتنا تكون الحيرة» احتمال دارد این عبارت جزو حدیث نبوده و بیان نویسنده کتاب باشد.^۲

۳. حسین بن حمدان خصیبه نیز این فراز اضافه را در انتهای روایت ذکر کرده است:

«ثُمَّ مَا ذَا: قَالَ: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»، مِنْ الرَّجْعَةِ الْبَيْضَاءِ وَالْكَرَّةِ الزَّهْرَاءِ، وَإِخْضَارِ الْأَنْفُسِ الشُّحِّ وَالْقِصَاصِ وَالْأَخْذِ بِالْحَقِّ وَالْمُجَازَاةِ بِكُلِّ مَا سَلَفَ ثُمَّ يَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ.»^۳ احتمالا تبیین وی از عبارت «يفعل الله ما يشاء» است.

اکثریت قریب به اتفاق منابع حدیثی گزارش را از اصبع بن نباته ذکر کرده‌اند. تنها شیخ مفید بدون سند متصل از کمیل بن زیاد نقل کرده است. سند روایت، واحد است؛ اما

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۶۰.

۲. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۰.

۳. حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۳۶۲.

تعدد راویان در اتصال سند به ثعلبه بن میمون دارای فراوانی است. ما نیز با توجه به تفاوت سند در کتاب الهدایة الکبری - که از ابتدا تا اتصال به اصبع بن نباته با دیگر اسناد تفاوت دارد - تعدد اسناد صدوق به این گزارش و تمایز متن ایشان با متن کلینی، به بررسی سه سند مندرج در منبع متقدم (کافی)، منبع پر اسناد (کمال الدین) و منبع متفاوت (الهدایة الکبری) می پردازیم.

پیش از بررسی تفصیلی این اسناد لازم به ذکر است که سه سند مورد نظر، متصل و راوی پایانی اصبع بن نباته بوده که اعتبار راویان آنها به شرح ذیل است.

۳. تحلیل سندی

الف: الکافی

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ.»

۱. علی بن محمد

علی بن محمد شیخ اجازه و منبع اصلی نقل گزارش مزبور توسط کلینی است. نام کامل ایشان «علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلینی»^۱ و کنیه وی ابوالحسن بوده است.^۲ او را دایی مرحوم کلینی دانسته اند.^۱ نجاشی وی را با عناوین «ثقة» و «عین» نام

^۱. نجاشی، رجال، ص ۲۶۱.

^۲. همان

برده است. او کتابی نیز با عنوان «اخبار القائم عنه السلام» داشته است.^۲ نجاشی گزارش می‌دهد که وی درخواست اجازه خروج برای حج را از حضرت مهدی عنه السلام درخواست کرده که پاسخ نامه او چنین داده شده است:

«توقف عنه فی هذه السنه؛^۳ از انجام حج در این سال پرهیز کن.»

اما وی آن سال را به حج رفته و در راه به قتل می‌رسد. این سخن موجب شده که در اعتماد به وی تردیدی صورت پذیرد؛ اما برخی از عالمان رجالی چنین پاسخ داده‌اند:

«گویا مخالفت وی با دستور حضرت مهدی عنه السلام در خروج برای حج ناشی از فهم نادرست وی از دستور امام عنه السلام بوده است. وی به جای برداشت نهی مولوی و الزامی، آن را به صورت نهی ارشادی و غیرلازم درک کرده است. پس مخالفت وی معصیت نبوده و این عمل تنافی با بیان وثاقت و عین دانستن نجاشی ندارد.»^۴

۱. همان، ص ۳۷۷.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. همان.

۴. تستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۳۶؛ و رک: خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. عبدالله بن محمد بن خالد

عبدالله بن ابی عبدالله، محمد بن خالد بن عمر الطیالسی، ابوالعباس التمیمی^۱ راوی دیگری است که شیخ طوسی وی را کوفی می‌داند.^۲ کشتی به نقل از محمد بن مسعود عیاشی وی را ثقه دانسته است.^۳ نجاشی افزون بر وثاقت، عبارت «سلیم الجنبه» را برای او به کار برده^۴ که مقصود از آن سلامت در مذهب و حدیث است.^۵

۳. منذر بن محمد بن قابوس

نام کامل منذر بن محمد را به صورت «منذر بن محمد بن منذر بن سعید بن ابی الجهم القابوسی»^۶ و نام مختصر را با عنوان «منذر بن قابوس»^۷ و کنیه ابوالقاسم^۸ ذکر کرده‌اند. برخی رجالی‌ها در اینکه آیا میان نام کامل و مختصر اتحاد شخصیت وجود دارد یا خیر، تأمل دارند.^۹ این تردید تأثیری در وثاقت این راوی ندارد؛ چراکه بر فرض پذیرش تعدد اشخاص، هر دو توسط رجالیون توثیق شده‌اند.

^۱ نجاشی، رجال، ص ۲۱۹.

^۲ طوسی، رجال، ص ۴۰۰.

^۳ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۲.

^۴ نجاشی، رجال، ص ۲۱۹.

^۵ کنی، توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۲۳۸؛ «وبالثالث أنه سلیم الأحادیث أو سلیم الطریقه» (سیفی مازندرانی، مقیاس الرواء، ص ۲۲۷).

^۶ نجاشی، رجال، ص ۴۱۹.

^۷ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۷.

^۸ نجاشی، رجال، ص ۴۱۹.

^۹ از جمله موافقان اتحاد این دو نام، آیت‌الله خویی است. ایشان منذر بن قابوس (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۶۳) را جدای از منذر بن محمد بن منذر بحث فرموده‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۶۴)؛ اما این گونه

←

۴. مَنصُورِبنِ السُّنْدِيّ

نام منصور بن السندی در منابع دیگری که روایت را یا از کلینی و یا به صورت مستقل ذکر کرده‌اند، دچار تصحیف شده و با عناوینی مانند: نصر بن السندی،^۱ نصر بن السندی^۲ و نصر بن ابی السری^۳ از او یاد کرده‌اند. به هر روی نام وی هر یک از این عناوین باشد ذکری در کتب رجال پیرامون او یافت نگردید و رجال یون حکم به مجهول بودن وی داده‌اند.

۵. اَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ

کشی به نقل از استاد خود، حمدویه، نام کامل ابی داود المسترق را سلیمان بن سفیان بن السمط المسترق کوفی ذکر کرده که به ابوداود المسترق معروف است.^۴ وجه تسمیه او به المسترق را این دانسته‌اند که مردم را با اشعار سیدحمیری

تذکر داده‌اند: «أقول: يحتمل اتحاد هذا مع منذرين محمد بن المنذر الآتي» از جمله مخالفان نیز علامه تستری صاحب قاموس است (قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

۱. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۰؛ منسوب به محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۵۲۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۵؛ شیخ صدوق نام وی را در روایتی غیر از روایت اصبح با عنوان نصر بن السندی ذکر کرده است (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰). در بیان علامه مجلسی یا تصحیفی صورت پذیرفته یا نسخه‌ای از کمال الدین در اختیار داشته که این راوی را به صورت نصر بن السندی به نقل از کمال الدین ذکر کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷).

۲. در نسخه‌هایی از الاختصاص و دلائل الامامه این چنین ذکر شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۱۶۵، پاورقی ۱؛ دلائل الامامه، ص ۵۲۹، پاورقی ۲.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۰۹.

مبهوت و قلب آنان را نرم و آماده پذیرش معارف می‌کرده است.^۱ رجالیون در وثاقت وی تردید نداشته‌اند. ابن شهرآشوب او را از یاران خاص امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.^۲ آیت‌الله خویی وثاقت وی را می‌پذیرد؛ اما در اینکه ایشان در طبقه یاران امام صادق علیه السلام قرار داشته، تردید و گزارش ابن شهرآشوب را چنین نقد کرده است:

«اینکه ابن شهرآشوب وی را از یاران خاص امام صادق علیه السلام ذکر کرده، محل تأمل است. زمان وفات وی را ۲۳۱ ذکر کرده‌اند که با احتساب زمان شهادت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) ۸۳ سال پس از شهادت ایشان بوده است. کسی از جمله خواص یاران محسوب می‌شود که در زمان حیات آن امام جزو سرشناسان یاران محسوب گردد. با این حال او بایستی از معمرین به شمار آید؛ اما وی را دارای عمر طولانی ندانسته و بلکه بنا بر نظر حمدویه (استاد کشی) هفتاد سال عمر کرده است. از این روی نمی‌توانسته در زمان حیات امام صادق علیه السلام حضور داشته باشد.»^۳

در بررسی نظر آیت‌الله خویی باید گفت که نسخه‌های موجود از اختیار معرفة الرجال مقدار عمر ایشان را تسعین ذکر کرده‌اند؛^۴ اما برخی رجالیون دیگر - مانند آیت‌الله خویی - که از اختیار معرفة الرجال گزارش کرده‌اند، سبعین را درج کرده‌اند. به نظر

^۱. همان؛ و نجاشی، رجال، ص ۱۸۴.

^۲. ر.ک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۹؛ نجاشی، رجال، ص ۱۸۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۷۶.

^۳. همان.

^۴. حلی، خلاصه الاقوال (رجال علامه حلی)، ص ۷۸.

می‌رسد در نسخه‌ای از اختیار معرفة الرجال که نزد خوبی بوده به‌جای تسعین، سبعین درج شده است. نگارنده احتمال می‌دهد که عبارت تسعین صحیح بوده و وجه آن، عبارت مرحوم نجاشی است که در مورد ابوداود مسترق می‌نویسد:

«و عمر إلی سنه إحدى و ثلاثین و مائتین؛ و عمر وی تا سال ۲۳۱ طولانی

شد.»

این عبارت دلالت بر عمر طولانی دارد که با هفتاد سال سازگار نیست.

به هر روی حتی اگر سن او را نود سال نیز بدانیم، تحلیل آیت‌الله خویی مبنی بر عدم حضور وی به‌عنوان فردی سرشناس در دوران امام صادق علیه السلام صحیح است. از این روی که زمان شهادت امام صادق علیه السلام سال ۱۴۸ بوده است و اگر سن ابوداود را در زمان وفات نود سال نیز بدانیم، هنگام شهادت امام، هفت ساله بوده که نمی‌تواند از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام باشد.

نکته دیگر در مورد زمان وفات ابوداود مسترق این است که کشتی سال وفات او را ۱۳۰ ذکر کرده است که با ذکر سال ۲۳۱ در کتاب نجاشی و نقل این راوی از فضل‌بن‌شاذان، سخن کشتی، تصحیف در عبارت است.^۱

۶. ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ

ثعلبه بن ميمون الاسدي الكوفي با کنیه ابواسحاق شناخته می‌شود. کشتی وی را با عناوینی چون ثقه، دانشمند و فقیه امامیه یاد کرده است.^۱ نجاشی نیز او را بزرگ

^۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۷۶؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۷۲.

اصحاب، قاری، فقیه، عالم به ادبیات عرب، قاری، لغت‌شناس، دارای روایات زیاد، اهل عبادت زیاد و زاهد دانسته است.^۲

۷. مَالِكِ الْجُهَنِيِّ

شیخ صدوق در مشیخه از مَالِكِ بْنِ اَعِيْنِ الْجُهَنِيِّ الكوفی با کنیه ابی محمد نام برده است.^۳ احتمال دارد کنیه دیگری برای او به نام ابومنصور باشد. این مطلب را با برداشت از متن تاریخ طبری و فهرست شیخ طوسی می‌توان احتمال داد. طبری در تاریخ خود از وهب بن زید، از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی را نقل کرده که طریق وی چنین است:

«عن ابی مخنف، قال: حدثنی مالک بن اعین الجهنی، عن زید ابن وهب الجهنی، ان علیا مر علی جماعه من اهل الشام.»^۴

از طرف دیگر شیخ طوسی در نقل خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام توسط زید بن وهب طریق را چنین ذکر کرده است:

۱. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۱۱.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۵.

«زید بن وهب، له كتاب خطب أمير المؤمنين عليه السلام على المنابر في الجمع و الأعياد و غيرها... عن أبي مخنف لوط بن يحيى عن أبي منصور الجهني عن زید بن وهب قال خطب أمير المؤمنين عليه السلام و ذكر الكتاب.»^۱

با توجه به اینکه مالک را فرزند اعین دانسته‌اند، ممکن است برخی توهم کنند که وی از آل اعین و خاندان زرارۀ بن اعین است. به همین جهت عالمان امامیه برای دفع اشتباه در بیان شرح حال وی تصریح کرده‌اند که او از این خاندان نیست.^۲ کشی وی را بصری نامیده که گویا تحریف است. محمد بن عمران مرزبانی از وی حجازی یاد کرده است.^۳ زرکلی اشاره کرده که اصلش حجازی و ساکن در کوفه بوده است.^۴

نگارنده گمان دارد تأکید رجالیون بر عدم انتساب وی به خاندان اعین چه بسا از این رو بوده که برخی فرزندی به نام مالک را برای اعین و به عنوان برادر زرارۀ ذکر کرده و در شرح حالش گفته‌اند به مخالفان مذهب گرایش داشته است. آن‌ها نیز برای عدم خلط میان این دو فرد تذکر را بیان کرده‌اند.^۵

مالک بن اعین جهنی در میان منابع رجالی متقدم توثیقی نداشته و تصریحی به اعتبار حدیثی وی نشده است. از این رو برخی در مورد ایشان توقف کرده، تنها حسن عقیده

۱. طوسی، الفهرست، ص ۷۲.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۸؛ زراری، رسالۀ ابي غالب الزراري، ص ۱۹۱؛ صدوق، من لا يحضره

الفقيه، قسمت مشيخه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۳. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۳۱۷.

۴. زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۵۷.

۵. ر.ک: خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

و امامی بودنش را پذیرفته‌اند.^۱ برخی دیگر از معاصران با توجه به نظر علامه و شهید ثانی،^۲ روایت‌های نقل شده از وی، عبارتی از امام صادق علیه السلام که گویا اشاره به مدح وی دارد^۳ و نقل اجلا از او^۴ قائل به وثاقت وی شده‌اند.

برخی رجالیون در منابع اهل سنت نام وی را ذکر کرده‌اند. ابوحاتم رازی وی را مجهول دانسته است.^۵ ابن عساکر نیز در تاریخ مدینه دمشق شعری از وی درباره عظمت و علم امام باقر علیه السلام نقل می‌کند.^۶

شیخ طوسی وفات وی را در زمان حیات امام صادق علیه السلام دانسته است؛^۷ اما در گزارشی از محمدبن عمران المرزبانی (۳۸۴ق) وفات وی را ۲۴۸ دانسته و اشعاری از او در رثای امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۸

۸. الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ

ابوعلی، حارث بن المغیره النصری، از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نقل روایت کرده است.^۹ نجاشی و کشی تصریح به وثاقت وی کرده‌اند.^۱ ابن داوود در

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۹.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷.

۳. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال، ج ۶، ص ۳۲۸.

۴. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۸، ص ۵۷۵۰.

۵. ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۲۰۶.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۱.

۷. طوسی، رجال، ص ۳۰۲.

۸. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۳۱۷.

۹. نجاشی، رجال، ص ۱۳۹.

رجال خود به اشتباه مذمتی از کشتی برای وی قائل شده^۲ که در واقع، تصحیف و سهو از طرف ابن داوود است.^۳

۹. الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ

اصبغ بن نباتة المجاشعی التمیمی الحنظلی الکوفی مضرى یمنی که ابن حجر عسقلانی کنیه او را ابوالقاسم ذکر کرده است.^۴ او از خواص یاران حضرت علی عليه السلام محسوب می‌گردد.^۵ احمد بن طاووس و علامه حلی برای وی عبارت مشکور را به کار برده‌اند.^۶ در اینکه این کلمه، وثاقت را می‌فهماند^۷ یا صرف مدح است^۸ اختلاف نظر وجود دارد. هرچند گمان می‌رود با توجه به کاربرد این کلمه در رجال علامه حلی، مراد از آن پذیرش ولایت حضرت علی عليه السلام و مشکور بودن در راه و عقیده است.^۹ در رجال اهل سنت، عجلی او را تابعی و ثقه دانسته،^{۱۰} اما جرح ایشان بیش از تعدیل است؛

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۲۸؛ نجاشی، رجال، ص ۱۳۹.

۲. ابن داوود، رجال، ص ۹۷ و ۴۳۶.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۸۳.

۴. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۸؛ طوسی، فهرست، ص ۸۹.

۶. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

۷. سیفی مازندرانی، مقیاس الرواء، ص ۲۲۴.

۸. مرعی، منتهی المقال فی الدرایة و الرجال، ص ۱۰۳.

۹. ر.ک: حلی، رجال، ص ۸۴ ذیل نام سلمان فارسی؛ ص ۱۳۴، ذیل نام قیس بن سعد؛ ص ۱۳۵، ذیل نام قنبر خادم

امیر المؤمنین عليه السلام؛ ص ۱۸۸، ذیل نام ابویوب انصاری؛ و ص ۲۴ ذیل نام براء بن عازب.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۵.

علت آن را در بیان روایات وی پیرامون جایگاه حضرت علی علیه السلام و اعتقادش به رجعت باید دانست.^۱

نکته

آیا حارث بن مغیره که دوران امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرده است می‌توانسته از اصبع بن نباته نقل حدیث کند؟

مامقانی معتقد است اصبع بن نباته قبل از عاشورا وفات کرده، لذا در تبیین کتاب «مقتل

الحسین» معتقد است که کتاب اصبع بن نباته گزارش‌های پیش‌گفته از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

درباره شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا بوده است، نه گزارش عینی از آن.^۲

علامه تستری این سخن را صحیح ندانسته و معتقد است نقل ابوالجارود و دیگر

راویان از اصبع بن نباته درباره شهادت امام حسین علیه السلام باطل خواهد بود. در فهرست

شیخ طوسی ادعا شده است که ابوالجارود مقتل امام حسین علیه السلام را از اصبع بن نباته و

به صورت تفصیلی بیان کرده است، که این عبارت با ذکر احادیثی کوتاه [در پیشگویی]

از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا سازگار نیست.^۳

صاحب تنقیح المقال اگرچه امکان حیات طولانی اصبع بن نباته و ذکر مقتل امام

حسین علیه السلام را می‌پذیرد، اما در روش استدلال، نقدی بر علامه تستری وارد دانسته و با

توجه به نقل تعداد زیادی از راویان دوران امام سجاده، امام باقر و امام صادق علیهم السلام از

۱. همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۱۳۰، پاورقی.

۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶۵.

وی و عبارت شیخ طوسی که در مورد او می‌نویسد: «كان الأصبع من خاصه أمير المؤمنين عليه السلام و عمر بعده» حضور وی تا آن زمان را بعید ندانسته است. از این روی نقل حارث بن مغیره از وی ممکن است.^۱

نگارنده احتمال می‌دهد با توجه به برخی قراین دیگر، حیات اصبع بن نباته تا زمان طولانی و بعد از واقعه کربلا ممکن است. طبری در تاریخ خود گزارشی پیرامون واقعه کربلا ذکر کرده که راوی آن اصبع بن نباته از فردی حاضر در واقعه کربلاست. این گزاره دلالت بر حیات اصبع در آن دوره دارد.

«قال هشام، عن ابيه محمد بن السائب، عن القاسم بن الأصبع بن نباته، قال: حدثني من شهد الحسين في عسكرة».^۲

مشکل این سند این است که راوی «قاسم بن اصبع» ذکر شده است. در حالی که احتمال تصحیف در سند وجود دارد.^۳ با توجه به اینکه نقل محمد بن سائب از اصبع بن نباته معهود است، کنیه اصبع (ابوالقاسم) تصحیف شده و به اشتباه عبارت «عن ابو القاسم اصبع بن نباته» به جای عبارت «عن القاسم بن اصبع بن نباته» درج شده است. با توجه به استظهار فوق می‌توان حضور اصبع بن نباته را در زمان امام حسین عليه السلام ثابت دانست و نسبت کتاب مقتل الحسين برای وی دور از انتظار نیست.

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۱۳۱، پاورقی؛ و ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۹.

۳. جمعی از نویسندگان، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۴۹۸.

ب: کمال الدین

طرق شیخ صدوق به اصیغ بن نباته متعدد بوده و ایشان ۳۴ سند را به صورت تفکیکی ارائه داده است. در اینجا یکی از اسناد وی را که دارای اعتبار است، بررسی می‌کنیم.

۱. علی بن بابویه

ابوالحسن، علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی، پدر شیخ صدوق بوده و او را شیخ قمی‌ها، ثقه و فقیه برجسته‌ای دانسته‌اند.^۱

۲. سعد بن عبدالله

ابوالقاسم، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، الأشعری القمی، فقیه، ثقه و دارای اطلاع زیاد در باب روایات اهل سنت بوده است.^۲

۳. محمد بن الحسین ابی الخطاب

مرحوم نجاشی ابوجعفر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب را با عبارتهای جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایه، ثقه، عین، حسن التصانیف و مسکون الی روایت یاد کرده است.^۳

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۳۳۴.

۴. حسن بن علی بن فضال

ابو محمد، حسن بن علی بن فضال، در ابتدا فطحی و قائل به امامت عبدالله افطح بوده، اما در ادامه از عقیده باطل خود برگشته و امامت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام را پذیرفته است.^۱ وی را ثقه و دارای عظمت و فقیه بارز دانسته‌اند.^۲

دیگر راویان (ثعلبه بن میمون، مالک الجهنی، الحارث بن المغیره النصری و الأصبغ بن نباته) را هنگام بررسی سند مرحوم کلینی ذکر کرده‌ایم.

ج: الهدایه الكبرى

«وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ الْكَرْخِيِّ عَنْ مَاهَانَ الْأَبْلِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى الرَّهَآوِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ»

۱. حسین بن حمدان

ابو عبدالله، حسین بن حمدان، الخصبی الجنبلائی را فاسد المذهب دانسته‌اند.^۳ دلیل آن را نیز گرایش وی به افکار محمد بن نصیر نمیری عنوان کرده‌اند. ابن غضائری نیز وی را دروغ‌گو و فردی دانسته است که به روایاتش اعتنا نمی‌شود.^۱

۱. همان، ص ۳۶.

۲. طوسی، فهرست، ص ۱۲۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۶۷.

۲. حسن بن جمهور

ابو محمد، حسن بن محمد بن جمهور (حسن بن جمهور)، العمی (با عین مفتوح و میم مشدد، نسبت داده شده به بنی عم، از قبیله تمیم) البصری، یکی از راویان این گزارش است که گویا تا سال ۲۹۶ زنده بوده است.^۲ نجاشی وی را موثق دانسته است.^۳

۳. محمد بن جمهور

ابو عبدالله، محمد بن جمهور، العمی عربی بصری، پدر راوی قبلی است. از کلام مرحوم نجاشی برمی آید که عنوان اصلی و حقیقی وی «محمد بن جمهور» است. در اسناد روایات نیز همین عنوان ذکر شده است؛ اما در فهرست شیخ طوسی از وی با نام محمد بن حسن بن جمهور نام برده شده است.

مشکل نام در این است که سه راوی در اسناد از این خانواده وجود دارد:

۱. محمد بن حسن بن محمد بن جمهور؛
۲. حسن بن محمد بن جمهور؛
- و ۳. محمد بن جمهور

از این روی احتمال دارد قول نجاشی را به قرینه‌های:

اولاً: در تمام اسناد روایی محمد بن جمهور ذکر شده است؛

۱. ابن غضائری، رجال، ص ۵۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۶۲.

ثانیا: دقت نجاشی در امر ذکر نام و رجال مورد تأیید است؛

ثالثا: فهرست نجاشی پس از فهرست شیخ طوسی و در مواردی ناظر به آن بوده است.

به همین جهت متن نجاشی را بر نام‌گذاری شیخ طوسی ترجیح داده و احتمال می‌دهیم که میان نام نوه این فرد (محمدبن‌حسن‌بن‌محمدبن‌جمهور) و خود او (محمدبن‌جمهور) برای شیخ طوسی و یا نساختن کتاب فهرست، خلط شده باشد. اگرچه از سویی دیگر احتمال عدم ذکر کامل نام توسط نجاشی دور از ذهن نیست. در میان رجالیون، مرحوم تستری به این مطلب توجه کرده و نظر نجاشی را صحیح می‌داند.^۱

آیت‌الله خویی نیز قائل به اتحاد این دو بوده و دلایل خود را چنین بیان داشته است:

اولا: بعید است دو راوی هم‌عصر و دارای کتاب مشابه وجود داشته باشد و شیخ طوسی یکی را و نجاشی فرد دیگر را نام ببرد؛

ثانیا: اگر فردی که شیخ طوسی معرفی کرده متفاوت با فرد مورد نظر نجاشی بوده، بایستی در رجالش آن‌ها را تفکیک می‌کرد، در حالی که چنین نکرده است؛

ثالثا: راوی کتاب محمدبن‌جمهور در یکی از طرق، احمدبن‌محمدبن‌سعید است که راوی همان کتاب در طریق شیخ طوسی نیز هست.

^۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۷۸.

مرحوم خویی در ادامه عنوان می‌دارد که در روایت‌ها نامی از محمدبن حسن بن جمهور نبوده و معهود، محمدبن جمهور است.^۱

گمان می‌رود اینکه آیت‌الله خویی فرموده «به روایتی که محمدبن حسن بن جمهور باشد، دست نیافتیم» سخن کاملی نیست؛ چراکه در اسناد برخی از روایات، نوه محمدبن جمهور با همین عنوان محمدبن حسن بن جمهور آمده است.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲»

ایشان همچنین درباره دلایل اتحاد می‌فرماید: «آن من عنوانه الشيخ، لو كان مغايرا لمن عنوانه النجاشي، كان اللازم أن يذكره في كتاب الرجال أيضا و لم يذكره.» در حالی که شیخ طوسی در رجال خود یکبار در اصحاب امام رضا عليه السلام محمدبن جمهور را ذکر کرده^۳ و بار دیگر در قسمت «من لم يرو عن احد من الائمة عليهم السلام» از محمدبن حسن بن جمهور نام برده است.^۴

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۲۲۹.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۴۴۸.

یاقوت حموی نیز از محمد بن حسن بن جمهور (نوه) با کنیه ابوعلی یاد کرده است. در حالی که محمد بن جمهور را با کنیه «ابوعبدالله» نام برده‌اند.^۱ ابن غضائری وی را فاسد، غالی و تغییردهنده برخی حرام و حلال‌های الهی دانسته و به روایاتش اعتنا نمی‌کرده است.^۲ نجاشی نیز وی را فاسدالمذهب و ضعیف در حدیث دانسته، اما ظاهراً در اتهام تغییر احکام شریعت به وی تردید کرده است.^۳ شیخ طوسی نیز تنها با عبارت غالی از او یاد کرده است.^۴

در کنار این اقوال که ظاهر در عدم وثاقت محمد بن جمهور است، با تمسک به برخی گزارش‌ها، می‌توان مدح و اعتبار وی را معتقد گردید. ابن ندیم راوی مذکور را از یاران خاص امام رضا علیه السلام دانسته است.^۵ این سخن با نقلی از علامه مجلسی نیز تقویت می‌گردد.^۶ عبارت مرحوم نجاشی نیز در مورد فرزند وی به گونه‌ای است که اگر عبارت «اوثق» را به معنای افعال تفضیل بدانیم، نتیجه‌اش برخورداری راوی از اعتبار است.^۷ در میان معاصران نیز دلایلی مانند پالایش روایاتش در میان کتب شیخ طوسی^۱ و توثیق عام علی بن ابراهیم قمی^۲ برای اعتبار وی بیان شده است.

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۰۳. ابن ندیم به اشتباه محمد بن حسین بن جمهور ذکر کرده که احتمال دارد تصحیف از جانب نساخ بوده باشد (ابن ندیم، فهرست، ص ۳۱۲).

۲. ابن غضائری، رجال، ص ۹۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۳۷.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۶۳.

۵. طوسی، فهرست، ص ۳۱۲.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۷.

۷. نجاشی، رجال، ص ۶۲.

۴. محمد بن عبدالله الکرخی

ابوجعفر، محمد بن عبدالله بن مهران الکرخی، متهم، غالی،^۳ کذاب^۴ و مشهور به فساد مذهب و حدیث^۵ معرفی شده است.

۵. ماهان الابلی

مجهول است.

۶. جعفر بن یحیی الرهاوی

مجهول است.

۷. سعید بن مسیب

مرحوم کشی گزارش‌هایی در وثاقت سعید بن مسیب بن حزن، ابو محمد المنزومی ذکر کرده و ایشان را از جمله یاران خاص امام سجاد علیه السلام دانسته است. برخی اقوال، گویا اشاره به دوری وی از آن حضرت دارد که بنا بر تحقیق، قابل اعتنا نبوده و در نهایت،

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۷۸.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۱.

۴. ابن غضائری، رجال، ص ۹۵.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۵۰.

وی را ثقه دانسته‌اند.^۱ آیت‌الله خوئی پس از نقل روایات مدح و ذم وی، به توضیح پرداخته و در انتها قائل به توقف درباره او شده است.^۲

در مجموع سند کتاب الهدایة الکبری ضعیف بوده و دو راوی مجهول و یک غالی در آن وجود دارد. از همین رو قسمت مشابه با نقل شیخ صدوق پذیرفتنی است؛ اما اضافات آن مورد تأیید نیست.

۴. تحلیل فهرستی

اکثر افراد در طریق شیخ صدوق از صاحبان تألیف هستند. عبدالله بن جعفر حمیری کتاب الغیبة و الحیره و حسن بن علی بن فضال کتاب الملاحم را تألیف کرده‌اند. اما در سند کلینی کتابی مرتبط با مهدویت از راویان مندرج در سند به دست نمی‌آید. در سند الهدایة الکبری نیز محمد بن جمهور کتاب‌های الملاحم الکبیر، الصاحب الزمان و وقت خروج القائم را تألیف کرده است. محمد بن عبدالله الکرخی نیز کتاب الملاحم را نگاشته است.

در هیچ‌یک از اسناد ذکر شده به اخذ این روایت از کتب اصحاب یا اصل وارد شده از جانب آنان، تصریحی نشده است. اما افزون بر نقل شفاهی این روایت، در تحلیلی مبتنی بر احتمال می‌توان وجود این روایت را در کتاب عبدالله بن جعفر حمیری با عنوان کتاب «الغیبة والحیره» و کتاب «الملاحم» حسن بن علی بن فضال ذکر کرد.

^۱ تستری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۳۲.

^۲ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۴۵.

نکته دیگر اینکه در اکثر اسناد وارد شده به ویژه مرحوم کلینی و شیخ صدوق، تفاوت افراد در ابتدای سند به نظر می‌رسد؛ اما تمامی طرق به ثعلبه بن میمون رسیده و از راه او به اصبع بن نباته ختم می‌شود. از طرف دیگر کتاب‌شناسی بزرگ مانند نجاشی در مورد کتاب وی چنین می‌نویسد:

«له کتاب تختلف الروایة عنه، قد رواه جماعات من الناس؛^۱ او کتابی دارد که در نقل از آن تفاوت وجود دارد. کتاب وی را تعداد زیادی از مردم نقل کرده‌اند.»

این مطلب نشان می‌دهد که افراد زیادی به این کتاب توجه داشته و آن را نقل کرده‌اند. این نقل‌ها نیز با یکدیگر در برخی از قسمت‌ها چنان مختلف بوده است که به چشم عالمانی مانند نجاشی رسیده و آن را با عنوان خصوصیتی برای این کتاب ذکر کرده‌اند. از این روی می‌توان احتمال داد تفاوت اصلی در نقل روایت اصبع بن نباته در اینکه در تعدادی از طرق عبارت «سته ایام...» وجود ندارد و در بقیه موجود است، به همین اختلاف در نقل از کتاب ثعلبه بن میمون برمی‌گردد.

۵. متن ترجیحی

شیخ صدوق متن روایت را چنین ذکر کرده‌اند:

«حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ

^۱ . نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى
 وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ وَ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
 عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
 الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ
 الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنِ النَّصْرِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُفْيَانَ
 الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ
 النَّصْرِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
 فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّراً يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أُرَاكَ مُتَفَكِّراً
 تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أُرَغِبْتَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا
 يَوْمًا قَطُّ وَلَا لَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي
 هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ
 فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ
 نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنِّي لَكَ بِالْعِلْمِ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ
 الْأُمَّةُ مَعَ أُبْرَارِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ قُلْتُ وَ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
 فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَايَاتٍ.^۱

با دقت در متن شیخ صدوق متوجه می‌شویم که گزارش ایشان مشکلات عبارتی در متن کافی و دیگر متون را نداشته و کاملاً منطبق بر آموزه‌های امامیه است. در نهایت،

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۸.

می‌توان این متن را بر دیگر گزارش‌های نقل شده ترجیح داد. شواهد و قراین ترجیح چنین است:

۱. متن شیخ صدوق برگرفته از ۳۴ سند است که احتمال خطا در نقل گزارش با این تعداد از افراد، بسیار کم است. حداقل نشان از شهرت این متن در میان محدثان دارد. از این روی اصل در عدم زیادتی است که جناب کلینی در نقل خود آورده است.

۲. متن شیخ صدوق توسط بزرگان محدثی چون محمدبن حسن بن ولید، علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، محمدبن حسین بن ابی الخطاب، احمدبن محمدبن عیسی، عبدالله بن جعفر حمیری و حسن بن علی بن فضال نقل شده است. به‌عنوان نمونه نجاشی از محمدبن حسین بن ابی الخطاب به‌عنوان محدثی بزرگ، قابل اعتماد و دارای روایات بسیار و تألیفات نیکو یاد کرده است.^۱ همچنین خصوصیتی ویژه با عبارت «مسکون الی روایت» برای وی ادعا کرده است که این عبارت دلالت بر اطمینان خاطر کامل از نقل‌های وی دارد.^۲

۳. منابع دیگر مانند: دلائل الامامه، الاختصاص و الهدایة الکبری در قسمت پایانی روایت (سته ایام...)، متن خود را مشابه شیخ صدوق نقل کرده‌اند.

^۱ نجاشی، رجال، ص ۳۳۴؛ (جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون الی روایت).

^۲ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۶. افراد این عبارت وقتی در مورد فردی ثقة به کار رود دلالت بر اعتبار و جایگاه نقل‌های وی دارد. ر.ک: نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۳، ص ۱۳۵.

۴. یکی از مشکلات در این روایت عبارت «سته ایام أو سته أشهر أو سته سنین» بوده که در نقل مرحوم نعمانی به این فراز با عبارتی متفاوت (سبت من الدهر) اشاره شده است. با اینکه نعمانی روایت را از استاد خود، کلینی، ذکر کرده، اما تفاوت مشهود است و نشان از تعدد متن روایت دارد.

۵. در قسمت تحلیل فهرستی توضیح داده شد که احتمالاً این گزارش از روی کتاب ثعلبه بن میمون ذکر شده است. نجاشی نیز اختلاف طرق برای این کتاب را متذکر گردیده است. این اختلاف چنان بارز بوده که نجاشی از آن نام برده است.

۶. در سند مرحوم کلینی منصور بن سندی قرار دارد که شرح حالش مشخص نیست؛ اما راویان سند شیخ صدوق، موثق بوده و از رجال حدیثی شیعه هستند.

۷. فقیهان و عالمان شیعه در مقام تعارض میان نقل شیخ صدوق و کلینی ترجیح را بر نقل شیخ صدوق قرار داده‌اند. علت آن را دقت بالای شیخ صدوق در نقل و ضابط بودن وی نسبت به کلینی عنوان کرده‌اند.^۱

^۱. بحرالعلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۳۰۰؛ کلباسی، الرسائل الرجالیة، ج ۴، ص ۳۵۴.

نتیجه

روایت اصبع‌بن‌نباته از جمله گزارش‌های مورد توجه محدثان و متکلمان امامیه بوده که برای اثبات غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه استفاده شده است. این گزارش در برخی منابع با دو عبارت «من ظهر الحادی عشر» و «ستة ایام أو ست أشهر أو ست سنین» ذکر شده که مشکل در فهم و تحلیل را به‌همراه داشته و مورد سوءاستفاده مدعیان دروغین قرار گرفته است. گزارش شیخ صدوق از این راوی، عبارت نخست را به‌صورت «من ظهري» نقل کرده، اما فراز دوم را ذکر نکرده است. این متن هیچ‌گونه نیازی به توجیه و تحلیل مضاعف نداشته و موافق با عقاید امامیه است. افزون بر آن اینکه تعدد اسناد شیخ صدوق، اعتبار راویان، ضابط‌بودن راویان گزارش و دقت بالاتر نقل ایشان نسبت به کلینی، قرآینی دیگر بر ترجیح این گزارش - بدون عبارت اضافه شده در نقل کلینی - است.

منابع

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، دارالغرب، بیروت، ۱۹۹۳م.
۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق
۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال، مؤلف.
۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، نشر اسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۱۸ق.
۶. نباطی بیاضی، علی بن محمد، الصراط المستقیم، حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ق.
۷. منسوب به مفید، الاختصاص، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۸. منسوب به طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. -----، الرسالة الثانية، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (الف).
۱۱. مصطفوی، سید حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
۱۲. مرعی، حسین بن عبدالله، منتهی المقال فی الدراية و الرجال، العروة الوثقی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۳. مرزبانی، محمد بن عمران، معجم الشعراء، دارالصادر، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۱۴. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم السلام، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.
۱۵. -----، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱جلدی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال (رحلی)، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۷. -----، تنقیح المقال فی علم الرجال، آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۳۱ق.
۱۸. مازندرانی، ملا محمد صالح، شرح الکافی، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.
۱۹. کنی، علی، توضیح المقال فی علم الرجال، دارالحديث، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
۲۱. -----، تحقیق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۲۳. الغضائری، احمد بن حسین، الرجال، دارالحديث، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۴.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، دارالمعارف الاسلامیة. چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۵. -----، رجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۳.
۲۶. -----، اختیار معرفة الرجال، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۷. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، دارالأضواء، چاپ سوم، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۲۸. -----، طبقات اعلام الشیعة، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ق.

۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الملوک، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، آل البیت علیہم السلام، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. صفری فروشانی، محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، فصلنامه علوم حدیث، شماره سوم و چهارم، سال دهم.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، اسلامیة، ۲ جلدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۳۴. -----، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، انتشارات آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۸۰.
۳۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مقیاس الرواة، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۳۷. المعری، سلیمان بن علی، تفسیر آیات المعانی من شعر أبی الطیب المتنبی، نرم افزار المكتبة الشاملة.
۳۸. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.
۳۹. زراری، احمد، رسالة أبی غالب الزراری، مرکز البحوث، قم، ۱۳۶۹.
۴۰. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق.
۴۱. خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، مكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ق.
۴۲. خصیسی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاغ، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۴۳. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

۴۴. حلی، علی بن یوسف، العدد القویة، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸ق.

۴۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، دارالذخائر، نجف، ۱۴۱۱ق.

۴۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۴۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۴۸. جمعی از نویسندگان، موسوعة طبقات الفقهاء، امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ق.

۴۹. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.

۵۰. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق.

۵۱. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۵۲. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحيرة، مدرسه امام مهدي علیه السلام، قم، ۱۴۰۴ق.

۵۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۷ق.

۵۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۵۵. ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۵۲م.

۵۶. ابی الصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، دارالهادی، قم، ۱۴۰۴ق.

۵۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۵۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق
۵۹. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، مؤسسه صاحب الامر، بی جا، ۱۴۱۶ق
۶۰. -----، فرج المهموم، دارالذخائر، بیروت، ۱۳۶۸ق.
۶۱. ابن داوود، حسن بن علی، رجال، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
۶۲. ابن حماد، نعیم، الفتن، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶۳. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دارالصادر، بیروت، ۱۳۲۵ق.
۶۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷.
۶۵. منسوب به مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۶ق.
۶۶. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۴ق.
۶۷. کلباسی، محمد، الرسائل الرجالیه، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ق.
۶۸. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، مرکز مدیریت، قم، ۱۴۱۰ق
۶۹. خاقانی، علی، رجال، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۲.
۷۰. شهبازیان، محمد و رحیمی، مهدی، بازخوانی روایت اصبع بن نباته در تعداد ائمه و مسئله رجعت، فصلنامه انتظار، شماره ۶۸، بهار ۱۳۹۹.